

سنجش نقش روحانیت در جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران

دکتر ملک تاج خسروی*

زهرامسعود**

چکیده

بعد از انقلاب مشروطیت دومین تند باد دگرگونی اجتماعی در ایران نهضت ملی شدن نفت و تحولات مربوط به آن است. جنبش ملی شدن صنعت نفت، مهمترین حرکت ضد استعماری در دهه 1330 ش (1950 م) در منطقه خاورمیانه بود. ملی شدن صنعت نفت برگ زرینی در تاریخ معاصر ایران است. در این پیروزی عوامل متعددی نقش آفرینی کرده اند. چنان که می توان گفت که با ائتلاف همه نیروهای مذهبی و ملی، گروههای سیاسی و متحد در برابر استعمار و استبداد، ملی شدن صنعت نفت تحقق یافت. در این میان نمی توان به راحتی از ایفای نقش مهم و حساس روحانیت گذشت. نقش آیت الله کاشانی، اقدامات نواب و فدائیان اسلام، فتوای مراجع و علما از جمله نمونه اقدامات روحانیت در این دوران بود. اما نگاهی به نقش و جایگاه روحانیت در این مقطع زمانی ما را به این مهم می رساند که نقش روحانیت پیچیده،

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

متناقض و همراه با نوسانات و گرایش‌های متخلف و گاه‌ها متضادی است و همین امر راه را برای تعبیر و تفسیرهای متضاد هموار ساخته است. در این پژوهش به سنجش نقش روحانیت در این فرآیند می‌پردازد و ضمن ارزیابی وضعیت سیاسی و اجتماعی، روحانیت، دلایل این تفسیرها و گرایش‌های مختلف روحانیت در قبال ملی شدن صنعت نفت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. لازم به ذکر است که، تاکید بر نقش روحانیت هرگز به معنای نفی نقش سایر نیروها و گروه‌های سیاسی در تحقق فرآیند ملی شدن صنعت نفت نخواهد بود.

واژگان کلیدی: روحانیت، نیروی اجتماعی، نقش، جنبش، ملی شدن صنعت نفت.

مقدمه

فهم عمیق دگرگونی های تاریخ معاصر ایران بدون بررسی نقش نیروهای مذهبی امکان پذیر نیست تعاملات دین و جامعه ایران، یعنی روحانیون با نظام سیاسی بخش عمده ای از تحولات تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است. روحانیون با در اختیار داشتن امتیازاتی مانند حضور دائمی در میان مردم، امتیاز آشنایی با اصول و قواعد دین و رسالت آموزش این احکام به مردم، خارج بودن از ساختار سیاسی، استقلال مالی از دولت و قدرت مذهبی آن ها در قالب صدور احکام و فتواها... به عنوان یک نیروی اجتماعی موثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به ایفای نقش پرداخته اند. در واقع سنت بسیج توده ای در ایران به شدت تحت تاثیر دین و رهبران دینی بوده است. نقش حساس و مهم نیروی اجتماعی روحانیت، در تحولات سیاسی و اجتماعی را حمید عنایت اینگونه مطرح کرده است: «مروری بر انقلاب مشروطه در سال 1906، قیام تنباکو در سال 1982، جنبش ملی کردن صنعت نفت در 1951 تا 1953، قیام عظیم 1963، و انقلاب 1979 به رهبری آیت الله خمینی (ره) نشان می دهد که در هر یک از این حرکت ها بسیاری از مردم شرکت کرده اند. این، فقط بنا به درخواست رهبران مذهبی بوده است و بدون ترغیب رهبران مذهبی، شرکت مردم و حمایت آنان از این حرکت ها غیر ممکن بود. (عنایت، 1373: 4)

رایت گرهام در رابطه با نقش روحانیت شیعه می گوید: «واقعیت امر این است که روحانیت شیعه در میان مردم زندگی نموده و ارتباط بسیار بیشتر و نزدیکتری با آن ها داشته است و در نتیجه از احساسات توده ها آگاهی بیشتری دارند زمانی که روحانیت با سیاست های دولت مخالفت می کند نظرات آن ها دارای آن چنان مشروعیتی است که حتی در سخت ترین شرایط استبدادی مورد توجه قرار می گیرد از طرف دیگر شبکه ارتباطی روحانیت سیستم برقراری تماس با همه اقشار مردم را برای آن ها فراهم می کند.» (Graham.1980: 218)

با این حال نباید فراموش کرد که روحانیون همواره توفیق استفاده شایان از چنین امتیازی را نداشته‌اند. در حقیقت کامیابی عالمان شیعی در جایگاه سنتی خود همراه نیاز به بر آورده شدن دو عامل در ارتباط با ساختار درونی و روابط بیرونی نهاد روحانیت داشته است نخستین عامل به درون مجموعه آن‌ها در میزان هماهنگی علمای هر دوره برای دست یابی به آرمان مورد نظر خود و دومین عامل به چگونگی ارتباط بیرونی آن‌ها با جریان‌های موجود در راستای هدفمند ساختن و تاثیر نهادن بر این جریان‌ها سیاسی موجود مربوط می‌شود. (شیخ فرشی، [کتابخانه دیجیتال]؛ [کتابخانه دیجیتال]؛ [کتابخانه دیجیتال]) در آستانه جنبش ملی شدن صنعت نفت، دیدگاه‌های متفاوتی در میان روحانیت شیعه قابل تشخیص بود که هر یک آثاری را بر سرنوشت نهضت ملی باقی گذاشت، در یک جمع بندی کلی می‌توان نقش روحانیون در نهضت ملی شدن صنعت نفت را به [کتابخانه دیجیتال] جریان اصلی تقسیم کرد:

1- جریان اول اعتقاد راسخ به موضع گیری روحانیت نسبت به رخدادهای سیاسی

زمانه خود در جامعه را داشت مانند آیت الله کاشانی

2- جریان دوم روحانیون و طلاب پرشوری بودند که آرمان آنان تشکیل یک

حکومت اسلامی بود و به دلیل مواضع انقلابی و انتقادی خود نسبت به رهبران

جنبش ملی و هم چنین روحانیون زمان خود می‌توان از آن‌ها به عنوان یک

جریان مستقل در میان روحانیون نام برد نماینده این جریان سید مجتبی میر

لوحی (نواب صفوی) بود.

3- سپس باید به موضع مراجع قم هم اشاره کرد که با احتیاط بیشتری نسبت به

رخدادهای سیاسی جامعه اظهار نظر می‌کردند و می‌کوشیدند فاصله خود را

از موضع گیری‌های سیاسی موجود حفظ کنند. که شاخص‌ترین نماینده آن

مراجع آیت الله بروجردی بود.

4- جریان چهارم که از لحاظ جمعیت بسیار در اقلیت بودند تعدادی از علمای

درباری بودند که از ارکان استبداد و حاکمیت محسوب می‌شدند و برخی نیز

با بیگانگان ارتباط داشتند که نماینده این گروه از روحانیون را می توان آیت الله بهبهانی دانست که در تحولات این رویداد نقش مهمی را ایفا نمودند. هر چند که نقش فراگیر روحانیت در دوران ملی شدن صنعت نفت چیزی است که به خاطر حضور جبهه ملی با دیده تردید میتوان به آن نگریست اما نمی توان نقش بسیار مهم روحانیت را در بسیج توده ها در این دوران منکر شد. روحانیت سیاسی به نمایندگی آیت الله کاشانی توانست این را به یک حرکت ضد استعماری تبدیل کند. فتوهای مراجع و علما، بسیج توده های مذهبی توسط آیت الله کاشانی و عملیات فدائیان اسلام نقش بسیار مهمی در سازماندهی توده های مردم در این جنبش داشته است.

سابقه نفت در ایران

سابقه کشف و استخراج نفت در ایران هنوز به یک قرن نرسیده، اما این مسئله تاریخ چند هزار ساله ایران را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. وقتی اولین چاه نفت ایران در سال 1908 م فوران کرد. قند فراوانی در دل دولت های استعماری آب شد و آن ها چشمان حریص و طماعشان را بر روی ایران باز تر کردند. نفت همواره زمینه ساز یک منفعت عظیم و یک نگرانی جدی برای قدرت های بزرگ بوده است. بهره برداری نفت در ایران از همان آغاز زیر سایه نفوذ قدرت های بزرگ شکل گرفت تا آن جا که کسب امتیازات نفتی عامل اصلی رقابت قدرت های بزرگ در جنگ های جهانی اول و دوم بوده است. تاثیر نفت برای کشورهای نفت خیز مانند ایران آنقدر زیاد است که می توانیم بگوییم تاریخ معاصر ایران را می توانیم به دو گونه تجزیه و تحلیل کنیم یا با نفت، و یا بدون نفت. دو گونه تاریخی که صد در صد با هم اختلاف خواهند داشت (شیخ نوری، 1379: 147) جنگ جهانی اول ثابت کرد نفت برای هر کشوری که در آرزوی دست یافتن به برتری و عظمت است منبع حیاتی است و در این میان انگلستان پیش تازانه از سال 1909 م جای پای محکمی برای خود در ایران باز کرده بود. رقابت

برای حضور در خاورمیانه خصوصا ایران بین کشورها قدرت گرفت. (بیل، 1371: 50) نخستین امتیاز بهره برداری از نفت ایران در دوره ناصرالدین شاه تحت عنوان امتیاز رویتر به اتباع خارجی اعطا شد (میر ترابی، 1384: 86-41). در کنار سایر قرار دادهای دریافت امتیاز اکتشاف و استخراج نفت توسط ویلیام ناکس داریسی در 1280 از مظفرالدین شاه را می توان یکی از نقاط بسیار تاریک در پرونده قرار دادهای نفتی دانست. قضیه نفت در سال های بعد از جنگ جهانی دوم شور و هیجان دیگری یافت و به نقطه عطف و حساسی رسید. کلمانسو مرد سیاسی معروف فرانسه صریحا گفته است، ارزش یک قطره نفت، مساوی با ارزش یک قطره خون است ولرد کرزن، سیاستمدار مشهور انگلیسی می گوید: متفقین به پیروزی نایل نگردیدند مگر به واسطه وجود نفت. (لسانی، 1329: 1) کوتاه سخن اینکه هر یک از ابرقدرت ها پس از جنگ جهانی دوم به نحوی به دنبال افزایش امتیازات ویا کسب امتیازات جدید بودند. انگلستان سعی می کرد سلطه خود را بر منابع حیاتی حفظ کند. شوروی در پی دوختن کلاهی از این نمذ برای خود بود. ودر این میان امریکا نیز به عنوان نیروی تازه نفس به دنبال کسب امتیازاتی در ایران بود. نفت از مسائل جنجالی برانگیز دهه 20 بود. در مجلس چهاردهم بحث قرار داد 1933 هم مطرح شد و تقی زاده وزیر دارایی رضا شاه در زمان انعقاد قرار داد عنوان کرد که مجبور به امضای قرار داد بوده است (مدنی، 1369: 189) در سال های پایانی دهه 20 بحث نفت دوباره اوج گرفت. افشای در آمد شرکت نفت مبنی بر اینکه این شرکت کمتر از 15٪ سود خالص خود را به ایران پرداخته است و تنها میزان پرداختگی به دولت انگلیس چند برابر مبلغ پرداخت شده به ایران است. (فاتح، 1358: 419) به هیجان عمومی علیه شرکت نفت انگلیس و ایران دامن زد. شرکت علی رغم چند برابر شدن قیمت از زمان قرارداد 1912-1933 میزان پرداختی خود به ایران را تغییر نداده بود. زیاده خواهی انگلیسی ها وقتی روشن تر شد که معلوم شد شرکت های نفتی امریکایی قرار دادهای به مراتب بهتر از این قرار داد را بعد از آن با

کشورهای همسایه (عربسان) منعقد کرده اند. انگلیسی ها با کمی افزایش در حق امتیاز موافق بودند و یک قرار داد الحاقی در این مورد پیشنهاد کردند ولی موفق به تصویب آن نشدند. (کاتوزیان، 1371: 171) در آغاز سلطنت پهلوی و در شرایطی که ایران هنوز در اشغال متفقین بود شرکت های نفت امریکا وانگلیس جهت کسب امتیاز با دولت ایران وارد مذاکره شدند و شوروی هم بعد از اطلاع از این تلاش ها در شهریور 1323 ش هیاتی را به ریاست کافتارزاده برای تقاضای امتیاز نفت به ایران اعزام کرد. دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در 25 تیرماه 1326، پس از برگزاری جلسه افتتاحیه فعالیت خود را آغاز کرد. مجلس شورای ملی پس از چندی و در شرایطی که «سادچیکف» سفیر شوروی در تهران تصویب فوری قرارداد را به وسیله مجلس شورای ملی انتظار می کشید، بحث در مورد آن را آغاز کرد. نمایندگان مجلس پس از طرح موضوع، به بحث و بررسی پیرامون متن موافقت نامه پرداختند که با عدم موافقت مواجه شد و مورد تصویب قرار نگرفت. علاوه بر این، دکتر رضازاده شفق، رییس کمیسیون خارجی مجلس و چند تن دیگر از نمایندگان نیز ماده واحده ای را مشتمل بر ممنوعیت واگذاری امتیاز استخراج نفت به خارجی ها پیشنهاد کردند که در نهایت با اکثریت 102 رای در مقابل 2 رای ممتنع به تصویب نمایندگان مجلس رسید. (فاتح، پیشین: 354) با مخالفت مجلس دولت اعلام نمود که دادن هر گونه امتیاز باید به بعد از جنگ موکول شود، زیرا به دلیل وجود جنگ، وضعیت اقتصادی کشورها روشن نیست، در نتیجه تقاضای هر سه دولت رد شد. (ایرانی، 1371: 83-82). این امر زمینه مناسبی را برای طرح نظر دکتر مصدق فراهم آورد. دکتر مصدق در جلسه 11 آذر 1323 ش طرحی به قید و فوریت به مجلس رساند که براساس ماده اول آن هیچ نخست وزیر، وکیل، کفیل وزارتخانه و معاون حق مذاکره در باب امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور را ندارد. (فاتح، پیشین: 356) مصدق نیز پیشنهادی را در مجلس مطرح کرد که دولت را از اعطای هرگونه امتیاز نفتی بدون تصویب مجلس منع می کرد.

شوروی از این پیشنهاد بر آشفت و اعلام کرد که این تصمیم صرفاً به نفع انگلیس است و اگر ایران در پی توازن است باید در قبال امتیاز نفت جنوب به انگلیس، امتیاز نفت شمال را به شوروی بدهد. مصدق زیرکانه پاسخ داد: این حرف مثل این است که به مردی که یک دست خود را از دست داده توصیه شود دست دیگرش را نیز قطع کند تا موازنه ایجاد شود. مجموعه این عوامل مانند: 1- اهمیت نفت ایران و آگاهی عمومی از آن 2- اعمال تبعیض پامال کردن حقوق کارمندان ایران از سوی شرکت ایران و انگلیس 3- کاهش عواید ایران از نفت 4- انعکاس قرار داد های تضعیف عواید با رژیم 50-50 در ایران (امینی، 1380: 58-60) و سایر عوامل و مخالفت مصدق و اقلیت کوچکی از نمایندگان مجلس و همین طور مخالفت برخی از روحانیون و اقداماتشان منجر به حوادث منتهی به وقایع ملی شدن صنعت نفت ایران شد.

جامعه، دین و نقش سیاسی و اجتماعی روحانیت

در طی چند قرن اخیر جایگاه مذهب در جوامع دچار تحولات بحران آمیزی شده است. موضوع نسبت دین و جامعه از جمله مباحث حساس و قابل توجهی است که به دلیل اجتناب نا پذیری آن در حیات اجتماعی بشری به طور دائمی مورد توجه محققان قرار گرفته است. جامعه شناسی سیاسی به عنوان دانشی که به پژوهش نقش نهادها و عوامل تاثیر گذار بر سیاست اهتمام دارد ناگزیر است از تفحص در نقش ادیان به عنوان موثرترین عامل تاریخی - اجتماعی در سیاست در سطح خرد و کلان است. نهاد مذهب و به تبع آن علما از گذشته های دور در ایران نقش ویژه ای را ایفا می کند تا جایی که به اعتقاد خانم لمبتون «آن چه که انسجام جامعه را حفظ می کرد اسلام بود» (لمبتون، 1379: 140) با نگاهی جامعه شناختی می توان گفت روحانیت شیعه لااقل از دوره صفویه از جمله نیروهای مقتدر اجتماعی و یکی از ارکان مهم جامعه مدنی به شمار آمده است آنان هم چون نیروها و گروههای دیگر اجتماعی، در تعامل با قدرت سیاسی

علاوه بر ایفای نقش معنوی خود عهده دار نقش سیاسی نیز بوده اند که کارکردی چون مشارکت و نفوذ در ارکان دولت انزوا و انفعال سیاسی و اپوزیسیون داخلی، رهبری قیام‌ها و انقلاب‌های اجتماعی را می‌توان بر شمرد. در طول تاریخ معاصر ایران دین و مذهب بارها و در موارد گوناگون از طریق اعمال نفوذ روحانیت بر سیاست تاثیرگذارده است. خانم لمبتون یکی از محققان و نویسندگان تحولات معاصر ایران معتقد است «اعضای جامعه مذهبی نسبت به دیگران از احترام زیادی برخوردار بودند و چون رهبران آن‌ها در مقابل تهدیدات دولت سپری برای مردم به حساب می‌آمدند، لذا مردم دست‌تجا به سوی آن‌ها دراز کرده و حمایت و رهبری شان را خواستار می‌شدند. پیوند مستقیم مردم با تشیع، روحانیون را رهبر طبیعی آن‌ها می‌کرد.» (لمبتون، 1363: 213) از دیدگاه روان‌شناسی نیز گوستاولوبون در روان‌شناسی توده‌ها معتقد است «که توده‌ها همیشه از طریق یقین حاصل از دین حس آمادگی پذیرش یک عقیده و در نتیجه عمل برای آن را پیدا می‌کند». بررسی یقین توده‌ها در دوران عقیدتی و چه در زمان قیام‌های بزرگ سیاسی قرن گذشته نشان می‌دهد که این یقین‌ها همیشه شکل مشخصی دارند که من نام بهتری از «دین حسی» احساسی که از داشتن دین به انسان دست می‌دهد برای آن نمی‌شناسم.» (لوبون، 1371: 93) بنابراین حس ناشی از اعتقاد دینی یکی از مهم‌ترین عوامل تحرک توده‌ها هست و مسلماً آن گروه اجتماعی می‌تواند در بسیج توده‌ها نقش مهم‌تری ایفا نماید که با اعتقادات و احساسات دینی مردم سر و کار داشته باشد که در ایران این گروه روحانیون بودند. در واقع فصل مشترک میان مردم و روحانیون مذهب بوده است. مذاهب بزرگ دنیا به یک میزان دارای داعیه سیاسی نبوده‌اند. البته آموزش‌های ادیان مختلف کم و بیش معطوف به زندگی اجتماعی بوده و از آنجائی که تا قبل از قرون جدید میان حوزه اجتماعی و حوزه سیاسی جدایی و انفکاک روشنی وجود نداشته، آموزش‌های مذکور بر کل زندگی اجتماعی سیاسی اعمال می‌گردید. اما در این خصوص که تا چه حد سازمان‌ها و سلسله مراتب و مقامات مذهبی داعیه

دخالت در زندگی سیاسی و بویژه اداره امور دولتی را داشته اند، میان ادیان به دلایل مختلف تفاوت وجود داشته است. یکی از بهترین کارها در این زمینه گونه شناسی آیزنشتاد است. آیزنشتاد به نوعی گونه شناسی نظام های فرهنگی بزرگ دست زده است که نقطه آغاز آنها به پیدایش مذاهب بزرگ بر می گردد که در آنها بین لاهوت و ناسوت خط فاصل کشیده و این دو مجموعه را از هم تفکیک می کنند و دیگر شاه و ذات باری تعالی از یک گوهر تصور نمی شوند. اما نوع رابطه ای که بین لاهوت و ناسوت برقرار می شود، در نزد این مذاهب متفاوت است. آیزنشتاد مذاهب بزرگ را از نظر رابطه ای که بین آسمان و زمین و یا نظم استعلایی و نظم زمینی برقرار می کنند، به سه دسته تقسیم می کند: یکی مذهبی که این رابطه را قطع شده فرض می کنند و امور دنیا را به دست عقلا می سپارند؛ بدون آن که مذهب بر اعمال آنها نظارتی اعمال کند، مانند فرهنگ کنفوسیوس که در آن همه چیز این جهانی فرض شده و سببی برای شکل گیری یک گروه نخبه مذهبی وجود ندارد. در نتیجه قدرت سیاسی از استقلال کامل برخوردار خواهد شد. دوم، مذهبی که نظارت آسمان را پیوسته و مستمر می دانند، مانند هندویسم که در آن نخبگان مذهبی به عنوان نمایندگان آسمان بر روی زمین حق دارند نظارتی آمرانه بر سیاست اعمال کنند. سوم، مذاهب ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) که در آنها نظم زمینی وظیفه دارد پیوسته خود را به نظم آسمانی نزدیک تر سازد و همین امر پویایی خاصی به این جوامع می دهد؛ زیرا سیاست که باید در جهت کسب مشروعیت و انطباق خود با نظم آسمانی تلاش کند، در چالش پایدار با مذاهب به سر می برد و این چالش سبب پویایی آن می شود. در مجموع آیزنشتاد نتیجه می گیرد که نظام های فرهنگی وحدانی اساساً تکثرگرا هستند؛ زیرا نخبگان سیاسی و مذهبی از هم جدا هستند و این تفکیک بن مایه تفکیک های بعدی است. (نقیب زاده، 1379: 78 - 77) البته لازم به ذکر است که در همین مذاهب دوساحتی نیز داعیه های سیاسی اجتماعی مذاهب متفاوت است. بدین معنی که بعدازرنسانس در اروپا نهاد دین و

مذهب از نهاد سیاست جدا گشت و این افتراق میان دین و سیاست تا حدود زیادی در منزوی شدن دین در عرصه سیاست مغرب زمین تأثیر داشت ولی در حوزه جوامع اسلامی چنین تمایز و انزوای دینی دیده نمی شود.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نیز احتمال دخالت روحانیون در زندگی سیاسی به چند عامل بستگی دارد: (1) هر چه داعیه‌های سیاسی و اجتماعی مذهب بیشتر باشد، احتمال دخالت روحانیون در زندگی سیاسی بیشتر است. (2) هر چه روحانیون یک مذهب به عنوان یک نیروی سیاسی از نظر تاریخی موقعیت ممتاز و قوت بیشتری داشته باشند احتمال دخالت مستقیم و گسترده آنها در سیاست افزایش می‌یابد. (3) هر چه امکان تعبیر و تفسیر پذیری مذهب و تطبیق آن با شرایط متحول تاریخی بیشتر باشد، توانایی روحانیون برای مداخله مستقیم در سیاست افزایش می‌یابد. (4) هر چه نهادهای مذهبی سازمان یافته تر و منسجم تر باشند توانایی روحانیت برای دخالت در سیاست بیشتر می‌شود. (بشیریه، 1376: 222)

با توجه به مسائل مطرح شده و دلایل ذکر شده دین اسلام ذاتاً دینی است سیاسی و فقط مربوط به حوزه فردی و اخروی فرد نمی‌شود، بلکه دارای برنامه‌های منسجمی نیز در حوزه سیاست و اجتماع است. هم چنین از آن جا که روحانیت تشیع امر حکومت و دخالت در سیاست را امری دور از صلاحیت ذاتی خود نمی‌داند در نظام سیاسی نیز نقشی برای خود قائل است چه آن که از لحاظ نظری، ریشه قدرت روحانیت شیعه را باید در اندیشه امامت و غیبت امام آخر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نیابت عامله علما در دوران غیبت جست. (بشیریه، پیشین: 241). در تشیع به دلیل وجود اعتقادی درباره دستگاه رهبری، پیوند نزدیکی بین دین و دنیای مردم وجود دارد نقش رهبران و عالمان دینی نقش محوری و بنیانی است که با نگاهی به تاریخ شیعه کاملاً آشکار می‌گردد که علاوه بر رهبری دینی مردم، رهبری و هدایت سیاسی مردم را نیز در بسیاری از مقاطع تاریخ ایران عهده دار بودند.

جایگاه روحانیت در آستانه ملی شدن صنعت نفت

در عصر پهلوی اول تلاش‌های زیادی جهت ایجاد حکومت سکولار انجام گرفت و اقدامات شدیدی علیه نیروهای مذهبی اعمال گردید. رضا خان معتقد بود قطع نفوذ روحانیت به فرایند مدرنیسم وی کمک خواهد کرد. حمله به نهادهای مذهبی و روحانیت و اعمال فشار زیاد در بنیان نهادن یک حکومت غیر مذهبی کم و بیش با توفیق همراه بود، ولی نتوانست بافت فکری و مذهبی و ساخت سنتی ایران را یا آن چه جلال آل احمد آن را (حکومت مخفی مذهبی) می‌نامید تغییر دهد. (آل احمد، 1351: 74) اساسی‌ترین صدمه که دولت تجدد رضا شاه در این دوره بر قشر مذهبی وارد ساخت تضعیف بنیان جمیعت مذهبی، ترویج مولفه‌های اندیشه‌های غربی و نظریه جدایی روحانیت از سیاست است، که به نحو موثری حتی در میان خود روحانیون نیز جایگاهی یافته بود چنانکه امام خمینی نیز به آن اشاره دارند. تجربه ناموفق مشروطیت و نیز شرایط حکومت رضا خانی روحانیت را به شکل محسوسی منزوی و عزلت‌گزین کرد و قدرت رهبری جنبش‌های اجتماعی را در آنان تضعیف کرد، به نحوی که حتی پس از سقوط رضا خان و ایجاد فضای باز سیاسی مدت‌ها طول کشید تا کار ویژه‌های رهبری روحانیت و تولید فکر سیاسی به مانند آنچه در جریان مشروطیت انجام می‌پذیرفت عملی گردد. در این دوران روحانیون از انسجام و یکپارچگی لازم برخوردار نبودند. طیفی از روحانیت در این دوران دریافتند که شرایط جدید بدون شک اقتدار و اعتبار شان را کاهش داده و حلقه فکری آنان و نفوذ شان که تا اواخر قرن سیزدهم شمسی بسیاری را به خود جلب می‌نمود جذابیت کمتری دارد. شاهرخ اخوی در مقاله خود تحت عنوان روحانیت در صحنه سیاسی ایران (1954-1949) به این نتایج می‌رسد: 1- میان روحانیت تفرقه و تشتت وجود داشت. 2- اکثر روحانیون تا مارس 1953 (اسفند 1331) از عالم سیاست دور بودند. 3- بدون تردید آیت الله کاشانی مهم‌ترین روحانی فعال در صحنه سیاست ملی بوده

است (اخوی، 1372: 148) همانطور که در ادامه خواهد آمد حتی حمایت روحانیت از ملی شدن صنعت نفت هم همراه با برداشت‌ها و تفسیرهای گوناگون است. در این زمان شیعه، یکی از بحرانی‌ترین دوران رهبری خود را می‌گذراند. در آستانه این دوره، شیعه چند تن از مراجع خود را از دست داد. آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در 13 آبان 1325 و آیت‌الله آقا حسین قمی در 17 بهمن همان سال آیات ثلاث نیز در بحبویه نهضت ملی شدن صنعت نفت دوران کهولت و واپسین لحظات عمر را می‌گذراندند. آیت‌الله محمد تقی خوانساری در شهریور 1331 و آیت‌الله حجت در بهمن همان سال و آیت‌الله سید صدر الدین صدر در دی ماه 1332 فوت نمودند. (نشست تخصصی روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، 1385: 11) در این دوران یکی از دغدغه‌های اصلی روحانیت انتخاب رئیسی مناسب برای حوزه علمیه قم بود که صدمات فراوانی نیز در جریان دیکتاتوری رضا شاه دیده بود. آیت‌الله بروجردی از شهرت مناسبی برخوردار بودند به گونه‌ای که برخی از بزرگان بعد از رحلت آیت‌الله عبدالکریم حائری در صدد دعوت ایشان به قم بر آمدند که مورد اجابت وی قرار گرفت. (منظور الاجداد، 1379: 403-404) به هر حال اداره حوزه علمیه قم در دوره فترت توسط مراجع ثلاث، آیات عظام صدر الدین صدر، سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت قرار گرفت. پر واضح است که صرف نظر از افزایش فشارهای حکومتی دوره رضا شاه، پراکندگی اداره امور حوزه از وحدت و انسجام قدرت مرجعیت و روحانیت کاسته بود. بنابراین زمانی که آیت‌الله بروجردی بیمار سختی مبتلا شدند و به تهران آمدند برخی از فضلا به ملاقات ایشان در بیمارستان فیروز آبادی رفتند و درخواست خود را مطرح کردند. (بدلا، 1378، 146-144). رویکرد آیت‌الله بروجردی به سیاست مانند سلف صالح خودشان غیر سیاسی بود و ایشان تمایلی برای ورود روحانیت به سیاست نداشتند. روحانیت در شرایط بسیار سخت و وحشتناکی به سر می‌برد. تبعید رضا شاه و روی کار آمدن محمد رضا شاه جوان و کم تجربه فضای

نسبتاً باز سیاسی را در اختیار نیروها و گروه‌های سیاسی قرار داد. در این میان این فرصت برای روحانیت نیز فراهم شد که در این فضا تنفسی کند و به تجدید قوای نیروی از دست رفته خود بپردازد. بنابراین نیروهای مذهبی برای جبران عقب ماندگی و زخم‌های دوره دیکتاتوری رضا شاه دست به تکاپوی همه جانبه زدند. نیروهای مذهبی در دو حوزه ی سیاست و فرهنگ دست به بازسازی سیاسی و اجتماعی خود زدند. (حسینیان، 1382: 133)

واکنش روحانیت در قبال ملی شدن صنعت نفت

در آستانه نهضت ملی شدن نفت دیدگاه‌های متفاوتی در میان روحانیت شیعه شکل گرفت که هر کدام از آن‌ها آثاری را بر سرنوشت نهضت ملی شدن نفت بر جای گذاشت. هما نظر که مطرح شد 4 جریان در میان روحانیون قابل شناسایی بود. در واقع نگاه روحانیت در ایران در این سال‌ها به سیاست نه از نظر گاه فقهی بلکه از دیدگاه ناسیونالیسم و ضرورت اجرای قانون اساسی مشروطه به زندگی سیاسی بود. (بشیریه، پیشین: 245) در این دوره به طور کلی روحانیت گرایش سیاسی فعالی نداشته اند در این دوره علمای برجسته ای مانند آیت الله بروجردی، در عرصه سیاست وارد نشدند. از سوی دیگر برخی چون آیت الله خوانساری، محلاتی، شاهرودی از کوشش‌های کاشانی در رابطه با مسئله نفت پشتیبانی کردند در واقع در جریان ملی شدن صنعت نفت اساساً مراجع و روحانیت محلی درگیر بودند. هر چند نمی‌توان نقش مثبت این دسته از روحانیت را نادیده گرفت ولی نمیتوان این واقعیت را هم از نظر دور نگاه داشت که آیت الله بروجردی به عنوان پیش‌قراول این جریان و با اتخاذ خط مشی احتیاط آمیز سیاسی خاص به طور ضمنی به تائید آن پرداخت. آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی در خاطرات خود با صراحت از این رویکرد آیت الله چنین یاد می‌کند: «من [آیت الله بروجردی] در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و

نتوانم پیش بینی کنم وارد نمی شوم. قضیه ملی شدن نفت را نمی دانم چیست، چه خواهد شد و آینده در دست چه کسی خواهد بود البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند که اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند در تاریخ ایران ضبط می شود. که روحانیت سبب این کار [شکست] شد. لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم که مخالفت نکنند. (احمدی، 1379: 42) ایشان نهایت چیزی که در پاسخ دکتر مصدق نوشتند این بود: «موفقیت جناب عالی را در تقویت اسلام و اصلاح امور عامه مسلمین از خداوند تعالی مسئلت می نمایم.» (نشست تخصصی روحانیت، 1385: 280) با این حال تمایل آیت الله صدر و آیت الله خوانساری، حمایت معنوی موثری بود. زیرا آن ها مراجع بانفوذ و دو تن از سه مرجعی بودند که پیش از ورود آیت الله بروجردی به حوزه علمیه قم این شهر را اداره می کردند. (موحد ابطحی، 1365: 317). اگر چه حمایت آیت الله بروجردی جنبه اثباتی کمتری داشت و در جایی فتوایی صادر نکرد. همین طور نگرانی های مالی قم و عدم حضور روحانیون سرشناس در صحنه سیاسی کشور فعالیت های روحانیون را محدود ساخته بود. ولی پس از قتل رزم آرا به دست یکی از اعضای گروه فدائیان اسلام، سایر روحانیون سرشناس نیز رفته رفته گام به صحنه سیاست گذاشتند و شمار فزاینده ای از روحانیون بر لزوم ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران فتوایی صادر کردند. چنین بر می آید که با مرگ رزم آرا سیل فتاوی علمای جاری شد. (اخوی، پیشین: 153) بنابراین روحانیت نیز که با احتیاط پیش آمده بود، یعنی مراجع محلی درگیر بودند نه مرجعیت مطلق و عامه، توانست اندیشه ها و موقعیت خود را در عمل محک بزند. (نشست تخصصی روحانیت، 1385: 27) بدین ترتیب بار دیگر پس از گذشت چند دهه از نهضت مشروطه البته برای دوره ای بسیار کوتاه بخشی مهمی از علمای شیعه توانستند از یک سو دیدگاه های متفاوت و گاه متضاد خود را در مسیر یک هدف مشخص سامان بخشند و از سوی دیگر با درک جریان های سیاسی روز به هماهنگی

ساختن آن‌ها در راه یک آرمان مشخص یاری رساند. به دنبال طرح ملی شدن صنعت نفت مراجع و روحانیون مانند آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی (در شیراز)، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله روحانی قمی، آیت‌الله محلاتی و عده‌ای دیگر از علما و مراجع تقلید با صدور فتوا، ملی شدن صنعت نفت را مورد تایید قرار دادند. (روحانیت و...، 1358: 15)¹. در این میان به مجرد مطرح شدن طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس دوره شانزدهم آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه مبسوطی، کوشش برای ملی شدن صنعت نفت را «تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران دانست». مجموعه اقدامات آیت‌الله کاشانی در این مقطع منجر به این شد که به دنبال آن مراجع و علمای دیگر با صدور فتاوی‌ای جداگانه، ضمن تجلیل از آیت‌الله کاشانی، نظرایشان را قویا موردتاکید قرار دادند. به دنبال آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله العظمی خوانساری، آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی، آیت‌الله شاهرودی و حجت‌السلام سید محمود روحانی قمی ضمن تجلیل از آیت‌الله کاشانی نظرایشان را در مورد ملی شدن صنعت نفت قویا موردتایید قرار دادند (روحانیت و...، 1358: 15). در واقع آیت‌الله کاشانی در آغاز شکل‌گیری نهضت از دو طریق به نقش‌آفرینی پرداختند و بدون شک نقش محوری و کلیدی را ایفا نمودند اولاً: ایشان موجب تحرک سیاسی روحانیت شدند روحانیتی که میراث‌دار شرایط خفقان و استبداد در دوره رضا شاه بود و تجربه تاریخ مشروطیت و هم‌عدم شرکت قاطع و مشخص مرجع تقلید وقت آیت‌الله بروجردی در سیاست را دلایلی برای عدم شرکت و موضع‌گیری در تحولات سیاسی می‌دانستند نقش بعدی و بسیار مهم آیت‌الله کاشانی نیز این بود که او به عنوان سمبل روحانیت سیاسی با درک موقعیت و

¹ برای آشنایی با فتاوی‌های علما و مراجع در زمینه ملی شدن صنعت نفت رجوع شود به کتاب‌های: (نشست تخصصی روحانیت ملی شدن صنعت نفت، حجت‌الاسلام رسول جعفریان، روح‌الله حسینیان و دکتر سید جلال‌الدین مدنی، ج 1، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی 1385، صص 17-13) و (روحانیت و اسرار فاش نشده از ملی شدن صنعت نفت، جمعی از نویسندگان، ج 1، قم، انتشارات دارالفکر 1358)

اهمیت موضوع و ابتکار عمل شعار ملی شدن نفت را از بین معدود نخبگان سیاسی به سطح عمومی کشاند و به بسیج عمومی مردمی همت گماشت. جریان دیگر و مهم در میان روحانیت جریان فدائیان اسلام با رهبری نواب صفوی بود. جمعیت فدائیان اسلام پس از قتل کسروی به یک دوره فعالیت تبلیغاتی در جهت جذب نیرو اقدام نمود و سپس در جریان ملی شدن صنعت نفت و آیت الله کاشانی که رهبری جریان مذهبی را بر عهده داشت و جبهه ملی و میلیون در پی کسب حقوق ملت و مبارزات با غارت سرمایه داری ملی همکاری کرد. به تعبیر غلامرضا نجاتی در مبارزات سیاسی-ملی سال های 1327 و 1328 و 1329 «جمعیت فدائیان اسلام» شرکت فعال داشت و «نیروی عامل و متحرک جبهه ملی را تشکیل داد» (نجاتی، 1366: 90) به طور کلی نواب در آغاز حرکت، آیت الله کاشانی را در راهیابی به مجلس شانزدهم سازماندهی اعتصابات بازاریان، بر پایی گردهمایی عمومی، شکل دهی تظاهرات هوادارانه از ملت فلسطین بسیار یاری نمود. پس از مخالفت های صریح رزم آرا با ملی شدن صنعت نفت طی دو شب جلسات متوالی از سوی نمایندگان جبهه ملی و رهبران فدائیان اسلام، رزم آرا مانع حرکت ملی و مذهبی مردم مسلمان ایران شناخته شده و قتل وی مورد تصمیم قطعی قرار گرفت. (خسروشاهی، 1375: 113) نواب صفوی طی دو جلسه طولانی به شرط اجرای احکام اسلامی در صورت به قدرت رسیدن جبهه ملی، پیشنهاد اعدام انقلابی رزم آرا پذیرفت و جبهه ملی نیز متعهد شد که در صورت موفقیت خواسته های فدائیان اسلام را عملی نماید. (خسروشاهی، پیشین: 114) پس از ترور رزم آرا که مانع اصلی در اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بود مجلس این قانون را به تصویب رساند.

نقش روحانیت بعد از ملی شدن صنعت نفت

به طور قطع دولت نوپایی که با حمایت آیت الله کاشانی و قبول پست نخست

وزیری توسط مصدق پایه گذاری شده بود با مشکلات فراوانی رو به رو بود. در طول دوران نخست وزیری مصدق یعنی کمتر از دو سال و نیم، حوادث مهم و سرنوشت ساز در کشور به وقوع پیوستند. در طول این مدت مذاکرات متعدد با هیات های انگلیسی، آمریکایی، بانک جهانی برای حل مسئله نفت با شکست مواجهه شد. مشکلات اقتصادی و به تبع آن بی ثباتی سیاسی و چند دستگی در کشور پدیدار شد. همه چیز به حل مسئله نفت بستگی داشت و شکست در این مهم، دلیل اصلی سرخوردگی، چند دستگی، شکست نهایی بود. ضروری ترین مواردی که به حضور علما شیعه پس از ملی شدن صنعت نفت نیاز بود، مواردی بود که دولت ملی به گونه ای دچار مخمصه و فشارهای داخلی و خارجی می شد. برخی از این دست موارد، در زمان زمامداری دکتر مصدق عبارت بودند از، اهمیت انتخابات مجلس هفدهم، انتشار اوراق قرضه ملی و استعفای دکتر مصدق و روی کار آمدن قوام السطنه است که یکی از مهم ترین رویدادها، انتخابات مجلس هفدهم برای تعیین سرنوشت نتایج، و پیامدهای ملی شدن صنعت نفت بسیار مهم و حساس بود. مخالفان و موافقان ملی شدن صنعت نفت تلاش می کردند تا کرسی های بیشتر را در مجلس صاحب شوند. علمای شیعه نیز که طرفدار ملی شدن صنعت نفت بودند، تلاش می کردند، تا نمایندگان مذهبی، با عرق ملی وارد مجلس شوند و تا با مقاومت در برابر دربار و بیگانگان بتوانند تکلیف نفت را به مصالح و منافع ملی کنند. در همین راستا شاهد اقداماتی از طرف روحانیت هستیم. از آن جمله می توان به علمای شیراز، اشاره کرد که در فتوای خود، در وجوب شرکت مسلمانان و متدینان در انتخابات مجلس هفدهم بیانیه ای را در تاریخ 1330/11/3 صادر می کنند. (ترکمان، 1371: 49-50) همین طور فتوای آیت الله سید محمد تقی خوانساری درباره شرکت در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی که در تاریخ 1330/9/19 صادر کردند. «برای ادای وظیفه شرعی لازم است مسلمین با کمال جدیت در امر انتخابات شرکت کنند و وکلایی را که متدین، علاقه مند به استقلال

مملکت باشند انتخاب مایند) (ترکمان، پیشین: 51) (اصناف، 1330، ش 70) (اطلاعات، 1330: 6) در خصوص انتشار اوراق قرضه ملی نیز، وقتی دولت مصدق با تحریم اقتصادی انگلیس مواجه شد و مبادرت به انتشار اوراق قرضه ملی کرد، علما در شهرستان ها با شرکت دادن خود در خرید اوراق قرضه ملی و نیز تشویق مردم به این امر به دولت ملی کمک کردند. برای مثال آیت الله سید نور الدین شیرازی با حضور در بانک ملی شعبه زند شیراز اقدام به خرید اوراق قرضه ملی کرد و فتوای تاریخی خود را صادر کرد. «خرید قرضه ملی از اقسام جهاد است» (برگرفته از سخنرانی حجت الاسلام سید معز حسینی شیرازی فرزند آیت الله سید نورالدین حسینی شیرازی، همایش بین المللی نفت، سلطه کوتاه: 28 مرداد 1382 نقل از خبرنامه شماره 2: 5) آیت الله کاشانی نیز طی اعلامیه‌ی مفصلی لزوم خرید آن اوراق و یاری دولت را این گونه فتوا داد: «خریداری اوراق قرضه‌ی ملی که از هر جهت معتبر و اسنادش مورد اطمینان است و به وسیله‌ی این حکومت ملی و مورد اعتماد خودتان به مصارف مقتضی و ضروری مقدمات کار نفت خواهد رسید، فرض ذمه‌ی آحاد مسلمانان ایران است. (روحانیون و اسرار فاش نشده، پیشین: 39) از سوی دیگر دولت انگلیس که حاضر نبود به غارتگری خود خاتمه دهد از دهم اردیبهشت از پرداخت حق امتیاز خود داری کرد که در مقابل این کارشکنی‌ها به منظور تقویت دولت در برابر انگلیس به دعوت آیت الله کاشانی تظاهراتی در میدان بهارستان و با پیام ایشان برگزار شد. (رکن آبادی، 1379: 42) در 8 فروردین 1330 دولت انگلستان اعلام کرد که برای حفظ امنیت صنایع بریتانیا در مناطق اعتصاب زده کشتی‌های فلامینگو و ایلوگوس را به آبادان فرستاده است بعد از این اقدامات دولت انگلیس، ایران را به دخالت نظامی تهدید کرد. آیت الله کاشانی در مقابل تهدید نظامی انگلستان سخن از اعلام جهاد نمود. انعکاس این تهدید در جهان به گونه‌ای بود که روزنامه‌ی فرانسوی لوموند در این باره نوشت: آیت الله کاشانی، پیشوای سیاسی و مذهبی ایران، دنیای غرب را به جنگ مقدس بر سر نفت تهدید می

کند و قدرت او در به راه انداختن، چنین جهاد مقدس به قدری زیاد است که حتی ممکن است میلیون‌ها مسلمان شوروی را هم از پشت پرده‌ی آهنین به میدان جهاد وجدال بکشاند. رادیو باکو اعلام کرد در صورت اعلام جهاد از سوی آیت الله کاشانی، هیچ نیرویی نمی‌تواند سی میلیون مسلمان شوروی را از انجام وظیفه‌ی دینی خود باز دارد (دوانی، 1377: 492)

روحانیت در قیام سی تیر

همانطور که گفته شد روحانیون در این دوران برای رسیدن به هدف مهم خودشان که همان ملی شدن صنعت نفت بود سعی کردند علی‌رغم دیدگاهها و گرایش‌های سیاسی مختلف تا حدودی گام‌های هماهنگی را با توجه به شرایط سیاسی موجود بردارند نقطه اوج این هماهنگی بین روحانیت را در قیام 30 تیر 1331 ش و نقطه کانون این فرآیند را در شخص آیت الله کاشانی می‌توان مشاهده نمود. به طور قطع روحانیت نقش بسیار قاطعی را در پیروزی قیام 30 تیر و بازگشت مصدق بر سر قدرت داشته است. مردم که حاضر نبودند پیروزی به دست آمده را از دست دهند، با راهنمایی و ارشاد‌های آیت الله کاشانی و سایر روحانیون دست به قیام همه‌جانبه زدند. اعلامیه‌های آیت الله کاشانی و پیام‌های وی برای تعطیل بازارها در این جریان بسیار سرنوشت ساز بود. (علوی، 1376: 39) آیت الله کاشانی در تاریخ 1331/4/28 طی اعلامیه‌ی که به اعلامیه‌ی قوام براندز مشهور شد پشتیبانی خود را از مصدق اعلام نمود. (نجاتی، همان: 226-225) پس از آنکه دستور قوام برای دستگیری آیت الله کاشانی ناکام ماند. آیت الله کاشانی «دست به انقلابی‌ترین اقدامی زد که یک رهبر برجسته شیعی می‌توانست انجام دهد یعنی اعلام جهاد داد. (ذبیح، 1386: 98) او اعلام کرد که من صریحاً می‌گویم که «که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر، کمر همت بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند

که تلاش آن‌ها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است). (خواندنیها، 1331: 24) وی شاه را تهدید کرد که اگر در بازگشت دولت مصدق اقدام نکند: «دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خود متوجه دربار خواهد کرد.» آیت الله کاشانی همه احزاب و جریان‌های سیاسی را به یک حرکت هماهنگ فرا خواند، یا آن گونه که خود می‌گفت: همه مردم حزب من هستند، ما در مبارزه با استعمار انگلیس همکاری همه جانبه را با آغوش باز می‌پذیریم. (مکی، 1360: 118). در این میان برخی از علما در شهرستان‌ها با برپایی تظاهرات و تحصن به این امر اعتراض کرده و خواهان روی کار آمدن دکتر مصدق شدند¹ نبرد میان نیروهای شاه و مردم، در نیمه راه مجلس، قریب پنج ساعت به طول انجامید. علاوه بر تهران در سایر شهرها مانند آبادان و خرمشهر نیز تظاهراتی علیه قوام انجام گرفت. با تمام این‌ها فعالیت‌ها و تلاش‌های مردم برای برکناری قوام در 30 تیر 1331 به اوج خود رسید، روزی که بی‌شک نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌رفت. (مکی، پیشین: 92)

مواضع روحانیون پس از قیام سی تیر در قبال دکتر مصدق

همانطور که ملاحظه شد، حضور و نقش قاطع روحانیت موجب شد بار دیگر مردم به پیروی از آن‌ها پیروزی دیگری را تجربه کنند. پیروزی مردم در قیام سی تیر بدون شک حاصل تبعیت مردم از ارشادهای روحانیون به ویژه رهبر مذهبی نهضت یعنی آیت‌الله کاشانی بود. هم‌زمان با این پیروزی، در عرصه جهانی نیز یک پیروزی درخشان نصیب ملت ایران گردید و آن رای دیوان دادگستری بین‌المللی مبنی بر عدم صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف نفت ایران و انگلیس بود. قیام سی تیر و به دنبال آن پیروزی مزبور هردو باعث استحکام قدرت دکتر مصدق شدند. مجموعه نیروهایی که به

¹ برای اطلاع از اقدامات روحانیون در این زمینه رجوع کنید به: محمد بسته نگار: مصدق و حاکمیت ملت (تهران قلم، 1382، صص 935_956)

نوعی در قیام سی تیرهم دلی نشان دادند و به میدان آمدند از این پس به کلی از هم پاشیدند و از پی آن سرنوشت این دولت قانونی نیز همانند نخستین مجلس قانونی این مرز و بوم شد. بدین ترتیب دکتر مصدق با گرفتاری های فراوانی در عرصه خارجی و در عرصه داخلی رو به رو بود. در عرصه داخلی توقعات فراوان گروهها و جناح های سیاسی فراوانی که خود را ذی نفع در این پیروزی می دانستند از یک طرف، توقعات و انتظارات گروه های مذهبی و روحانیت نیز از طرف دیگر که به بی اعتنایی از سوی مصدق در برخی از موارد رو به رو شد موجب جریان های مختلف و متضادی شد. روحانیون که به طوری می توانستند در جهت تنش زدایی گام بردارند نیز هر روز از نقش خود فاصله گرفتند. اختلاف نظر میان روحانیون حتی پیش از سی ام تیر آغاز شده بود. اختلاف های فراوان میان آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام از جمله مهم ترین آن ها به شمار می رفت. به طور کلی کاشانی به لحاظ سیاسی شخصیتی عمل گرا، واقع بین و با درایت بالای سیاسی بود، در حالی که جمعیت فدائیان جمعیتی آرمان گرا و بنیادگرا بودند که خواستار اجرای احکام اسلامی به طور کامل و بر اندازی وضعیت موجود بودند. جدای از اختلاف های ایدئولوژیکی که این دو با هم داشتند، نواب برای اجرای احکام اسلامی سراغ آیت الله کاشانی رفت و از ایشان خواستار شدند و ایشان نیز در آن شرایط آن را ناممکن و زمینه تحقق آن را نامساعد می دانست. (امینی، 1381: 95). از طرف دیگر نیز مجموعه اقدامات مصدق مانند تمدید اختیارات فوق العاده برخی از عزل و نصب ها و... از جمله موارد مورد اعتراض روحانیون بود. سپهر ذبیح بر این باور است که: «مصدق معتقد بود که روحانیت باید به طور کامل در بسیج مردم برای حمایت از حکومت جبهه ی ملی شرکت کند، اما طالب کسب قدرت خصوصا در قدرت اجرایی نباشد. (ذبیح، پیشین: 39) یکی از مهم ترین این موارد اقدامات دکتر مصدق در قبال حزب توده بود. روزنامه های حزب توده تا آخرین ماههای حیات از هتاک و فحاشی نسبت به او خودداری نمی کردند ولی وی با آن ها مدارا میکرد. (قلی،

1377: 216) سپهر ذبیح در مورد سیاست دولت دکتر مصدق در قبال حزب توده چنین می‌نویسد: موضوع دیگری که بسیار مهم است طرز برخورد مصدق با حزب توده است. ابهام و تردید فراوانی در این رابطه وجود دارد چرا که دکتر مصدق بعنوان یک سیاستمدار، بورژوا-لیبرال بود، شخصا هیچ گونه علاقه‌ای به توده‌ای‌ها نداشت. اما در این دوران به هیچ اقدام قاطعی برای پاسخ‌گویی به مبارزه طلبی حزب توده دست نزد. (ذبیح، 1387: 207) بنابراین گذشته از اختلاف نظرهای روحانیون با یکدیگر آن چه که بیش از پیش آن‌ها را نسبت به دولت مصدق نگران کرد خطر نفوذ توده اینها بود که با احساسات ریشه‌دار مذهبی مردم در تعارض قرار گرفت. (لپینگ، 1365: 64) در این میان انگلیس که با از دست دادن منافع خود به دنبال راه حلی برای دست یافتن مجدد به آن در ایران بود با عنوان نمودن خطر کمونیزم سعی در متقاعد کردن امریکا برای سقوط دولت دکتر مصدق شد. در این رابطه ریچارد کاتم می‌گوید: «احساس من در آن موقع این بود و هنوز هم هست که انگلیس از میزان ترس بیمارگونه امریکا ثیان از کمونیزم آگاه بود. انگلیس‌ها زیرکانه از این ترس برای ترغیب ما به درگیر کردن خودمان در کودتا سوءاستفاده کردند. (لپینگ، پیشین: 56) در داخل نیز این گروه انگلیسی که در بین مردم به توده نفتی مشهور بودند با تبلیغات علیه مذهب و روحانیت و معتقدات دینی، این باور را میان مردم ایجاد می‌کردند که دولت مصدق دولتی ضد مذهبی و وزمینه ساز نفوذ کمونیست‌هاست. خاطره‌ای آیت الله طالقانی تعریف کرده است که شنیدن آن جالب است ایشان می‌گویند: «در منزل آیت الله بهبهانی که از علمای دربار بود تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند، نویسندگان با جوهر قرمز به امضای جعلی حزب توده برای تمام علما و ائمه جمعه کشور با پست نامه نوشتند که محتوی آن این بود «ما بزودی شما را با شال‌های سرتان بالای تیرهای چراغ برق بدار خواهیم زد امضای حزب توده». یکی از نویسندگان که با طالقانی آشنا بود برای ایشان می‌گوید «آنقدر نشستیم و نوشتیم که تا مدت‌ها بعد از کودتای 28 مرداد انگشت‌هایمان

درد می‌کرد» (افراسیابی، 1362: 282) بدین ترتیب مصدق حمایت بخشی از روحانیت را از دست داد و کار به جایی کشید که آیت الله کاشانی به این عقیده نزدیک شد که امروز حیات و استقلال ما به شخص اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی و نه هیچ فرد دیگری بستگی دارد. (کاتوزیان، پیشین: 316-314) به هر حال واقعیت امر این بود که بین روحانیون طرفدار جبهه ملی دو دستگی افتاده بود. بروز اختلاف وجدایی مصدق و هم پیمان‌های اصلی مذهبی خودش بر روی سایر نیروها و گروه‌های مذهبی تاثیر فراوانی داشت. عده‌ای از روحانیت راه مخالفت با او را در پیش گرفتند و عده‌ای حتی تا بعد از کودتای 28 مرداد نیز با او همراه بودند. گروهی از روحانیون، که در مجلس به عنوان نماینده بودند مانند آقایان حاج سید محمد علی انگجی، حاج سید ابراهیم میلانی، حاج سید جوادی و جلالی از مصدق جدا نشدند (نجاتی، پیشین: 272) در بیرون از مجلس هم حاج سید مرتضی شبستری، حاج سید رضا زنجانی و برادرش، حاج سید محمد طالقانی و حاج سید علی قمی و فرزندان به او وفادار ماندند (نجاتی، همان) و همین‌طور هیئت علمیه تهران جانبدار دکتر مصدق بود و اخوان زنجانی، رضوی قمی، فیروز آبادی از آن به شمار می‌رفتند. هر چند این روحانیون چندان آوازه و شهرت سیاسی زیادی نداشتند ولی حامیان اصلی دکتر مصدق محسوب می‌شدند. عده‌ای نیز، به حمایت از آیت الله کاشانی و مخالفت با دکتر مصدق روی آوردند، این عده بیشتر به دلیل روی کار آمدن کمونیست‌ها، و نیز اختلافات گسترده کاشانی با مصدق به مخالفت با وی پرداختند. آن‌چه که برای آن‌ها اهمیت داشت نیامدن کمونیست‌ها بود و نه بازگشت سلطنت. روحانیون اصفهان در این دسته جای دارند، کنار کشیدن آن‌ها ضربه‌ای برای دکتر مصدق و فرصتی برای بازگشت شاه بود. در واقع این‌ها روحانیونی بودند که نه تنها شاه را ستایش می‌کردند که مصدق را هم می‌کوبیدند و نماینده شاخص آن‌ها آیت الله بهبهانی بود که نقش غیر قابل انکاری در کودتای 28 مرداد ایفا نمود. مراجع قم نیز همان سیاست عدم دخالت

در سیاست خود را به دنبال می کردند. اما اوج جدایی ونقطه آشکار اختلاف مصدق بخشی از روحانیون واقعه‌ی 9 اسفند ماه می باشد در این روز شاه قصد خارج شدن از ایران را داشت که با تلاش آیت الله کاشانی و بهبهانی از این مسافرت ممانعت به عمل آمد. آیت الله کاشانی این کار را توطئه مصدق برای اخراج شاه تشخیص داد و به شاه یاد آوری کرد که دروضع آشفته کنونی به هیچ وجه مصلحت و صواب نمی داند که اعلیحضرت همایونی به مسافرت مبادرت ورزد. (سمیعی، 1372: 206-200) آیت الله کاشانی خروج شاه در این موقعیت را موجب تحکیم پایه های دیکتاتوری مصدق می دانست.

مواضع روحانیت در قبال کودتای 28 مرداد 1332

شاید بهترین تعبیر از ملی شدن صنعت نفت را آقای موحد در کتاب خواب آشفته نفت مطرح می کند ایشان می گویند، نهضت ملی ایران حرکتی استعمار ستیز و بیگانه ستیز با استراتژی مبارزه در رژیم بود تا آستانه تغییر نظام پیش رفت وهم چون مادری پس از رنج طولانی بارداری درست در آخرین لحظه بچه خود را سقط نمود چه بسا اگر ناکام نمی شد. انقلاب دیگری اتفاق نمی افتاد. به این شکل نهضت ملی نفت آغاز شد و برای نفت اوج گرفت ونیز در مصاف نفت فرو ماند. (موحد، 1386: 51).

کودتای 28 مرداد که با طراحی انگلستان وامریکا واجرای مشترک آن دو به انجام رسید. پایان غم انگیزی برای نهضت ملی شدن صنعت نفت و آغاز دوره جدیدی از دیکتاتوری و استبداد بوده است. امریکا تا اواخر دهه 1320 سابقه استعماری در ایران نداشت و ورود استعماری خود را با اعلام این کودتا تحت عملیات آژاکس آغاز کرد. بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت: در حالی که هدف انگلیس از راه اندازی کودتا و حرکت ضد ملی دستیابی به منافع نفتی است، تغییر سیاست امریکا در قبال ایران متأثر از دو دلیل عمده یعنی نگرانی از خطر کمونیست و نگرانی از خارج شدن ذخایر نفتی ایران از

دست جهان غرب می‌باشد. کودتا که در دو مرحله 25 و 28 مرداد 1332 انجام گرفت در مرحله اول با شکست مواجه شد اما در مرحله دوم به پیروزی نایل گردید و منجر به شکست نهضت ملی و سقوط دولت دکتر مصدق شد. در این میان روحانیت، اگر چه با توجه به شرایط به وجود آمده منزوی گردیده بود و به کنج عزلت خزیده بود. اما باز هم نمی‌توانست نسبت به تحولات که در حال شکل‌گیری بود بی‌تفاوت باشد. در این میان آیت الله کاشانی به عنوان رهبر دینی تا قبل از این واقعه راه خود را از مصدق جدا کرده بود و رو در روی او قرار گرفته بود. هر چند درباره نقش آیت الله کاشانی در کودتای 28 مرداد تعبیرهای متفاوتی ارائه شده است. برخی چنین القا می‌کنند که نقش دقیق ایشان در این وقایع معلوم نیست و او هم مثل توده‌ای‌ها و جبهه ملی خود را کنار کشید. (فوران، 1376: 443) و یا اینکه آیت الله کاشانی را یکی از مسببین اصلی کودتای 28 مرداد 1332 معرفی کرده‌اند اسناد و مدارکی وجود دارد که حکایت از این دارد که برخی از پیروان کاشانی از امریکاییها پول گرفته‌اند تا گروهی را علیه مصدق بسیج کنند. به ویژه نقش احمد آرامش که به عنوان یکی از افراد نزدیک به کاشانی با امریکا رابطه داشت است. اشاره شده است (اخوی، همان: 186) نقاط تاریک بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد که برای روشن شدن زوایای پنهان آن نیاز به تحقیقات تاریخی وسیع و ژرف در این زمینه است که در این مجال نمی‌گنجد. اما به هر حال هرگز نمی‌توان از اشتباه آیت الله کاشانی در حمایت از زاهدی چشم‌پوشی کرد. فدائیان اسلام نیز هر چند خیلی قبل از آن به دلیل اختلافات خود با کاشانی و مصدق راه مبارزه با آن‌ها را پیش گرفته بودند با این حال نواب صفوی، دو ماه قبل از کودتای 28 مرداد 1332 ش با ارسال نامه‌ای به دکتر مصدق هشدار داده بود که کودتایی توسط زاهدی در دست انجام می‌باشد. در رابطه با مواضع آیت الله بروجردی درباره کودتا نیز باید گفت که موضع اصلی ایشان در امور سیاسی، بر عدم مداخله روحانیت در سیاست و تقویت حوزه علمیه قم تمرکز یافته بود. از این رو ادعای برخی از

پژوهشگران را که نقش وی را در جریان کودتا «بی تفاوت» قلمداد کرده اند. (جعفریان، 1381: 15). روحانیون ترجیح می دادند که در انتخاب میان دولت دکتر مصدق با احتمال به قدرت رسیدن حزب توده و سلطنت محمد رضا شاه این مورد اخیر را پذیرفته، زیرا حداقل بر اساس قانون اساسی مشروطه رسمیت مذهب شیعه پذیرفته شده بود. اوج این احساسات هم مربوط به زمانی می شود که شاه به رم فرار کرده بود بروجردی در تلگرافی به شاه می گوید «بیاید که تشیع و اسلام به شما احتیاج دارد، شما پادشاه شیعه هستید».

جمع بندی

همان طور که ارنست کاسیرر هم بیان کرده است مغز هر واقعیت تاریخی را فقط با غربال بسیار ریز بافت و با آزمایش و ارزیابی بسیار دقیق قراین و شواهد می توان از پوست جدا کرد. این پژوهش با این هدف که بر خلاف مجموعه مقالات و کتاب‌هایی که در این سال‌ها به رشته تحریر در آمده که در برخی از آن منکر نقش روحانیت شده و در برخی دیگر نیز با بزرگ‌نمایی در ایفای نقش روحانیت در این فرآیند موجبات سردرگمی محققان و پژوهشگران شده است سعی در ارائه تصویری واقع بینانه از نقش روحانیت در این فرآیند را دارد. هر چند نمی توان منکر نقش روحانیت در این فرآیند شد، اما واقعیت امر این است که می توان نقش روحانیون در نهضت ملی شدن صنعت نفت را این گونه ارزیابی کرد که روحانیون در این مقطع نه یکپارچه بودند و نه سیاست یکپارچه داشتند. همان طور که مورد بررسی نیز قرار گرفت روحانیون در نهضت ملی شدن صنعت نفت به چهار گرایش اصلی تقسیم می شدند که هر کدام از این گرایش‌ها تاثیر به سزایی بر سرنوشت ملی شدن صنعت نفت به جای گذاشته است: 1- گرایش اول: مراجع و روحانیون به رهبری آیت الله بروجردی در قم بودند که از سیاست دوری می کردند، با احتیاط زیادی با مسائل سیاسی برخورد می کردند

و همواره خود را مردی دینی می‌دانستند. 2- گرایش دوم: روحانیون مقیم تهران به رهبری آیت الله کاشانی بودند که نه تنها قصد همکاری با حکومت نداشتند بلکه اعتقاد به دخالت مستقیم روحانیت در سیاست را داشتند. 3- گرایش سوم: روحانیون جوان به رهبری نواب صفوی، گروهی بودند که فاصله خود را با حکومت دائماً جدا می‌کردند و در این راه دست به خشونت و درگیری آشکار مسلحانه زدند. 4- گرایش چهارم: گروهی کوچکی از روحانیون حکومتی بودند که نماینده آن‌ها را می‌توان آیت الله بهبهانی نامید. از طرف دیگر آن چیزی که برای جامعه مذهبی مردم و روحانیون ایران اهمیت داشت مواضع نهاد مرجعیت بود. آیت الله بروجردی با موضع غیر سیاسی خود، در قبال ملی شدن صنعت نفت موضع مشخص و واضحی از خود نشان نداد و عدم حمایت علنی ایشان از این ایده موجب شد که بخشی از مردم و روحانیون حمایت از آن را به عنوان یک وظیفه شرعی تلقی نکرده و با آن همراهی نداشته باشند از طرفی اقدامات روحانیون موافق ملی شدن صنعت نفت نیز مانند فدائیان اسلام مورد تأیید نهاد مرجعیت و آیت الله بروجردی قرار نگرفت. با این حال تنها مرجعی که با ملی شدن صنعت نفت همراهی کرد آیت الله خوانساری بود که با دادن فتوا حمایت خود را از آن اعلام داشت. از بین رفتن اتحاد میان آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام نیز از جمله موارد بسیار مهم در این فرایند به حساب می‌آید. عدم تحقق دو شرط اساسی در میان روحانیون در این مقطع «درونی» (انسجام درونی میان خود روحانیون) و «بیرونی» (درک صحیح و واقع بینانه از تحولات سیاسی) در کنار مجموعه‌ای از شرایط سیاسی و اجتماعی موجب شد که روحانیون فاقد یک موضع مشخص و واضح در قبال ملی شدن صنعت نفت باشند.

منابع

- 1- آل احمد، جلال، (1351)، در خدمت و خیانت روشنفکران، 2 ج، تهران: انتشارات خوارزمی.
- 2- آن، لی لمبتون (1379)، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، چ 2، تهران: گیو.
- 3- آن، لی لمبتون (1363) سیری در تاریخ بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آریابند، تهران: امیر کبیر.
- 4- احمدی، مجتبی، و دیگران، (1379) چشم و چراغ مرجعیت: مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- 5- اخوی، شاهرخ، (1372) «نقش روحانیون در صحنه سیاسی ایران 1954-1949»، از کتاب مصدق نفت و ناسیونالیسم ایرانی، چ 3، تهران: گفتار.
- 6- افراسیابی، بهرام و دهقان سعید، (1362) طالقانی و تاریخ، چ 2، تهران: انتشارات نیلوفر.
- 7- امینی، داوود، (1381) جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- 8- ایرانی، ناصر، (1371) بحرانی دموکراسی در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- 9- بدلا، حسین، (1378) هفتاد سال خاطره از آیت الله بدلا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- 10- بشیریه، حسین، (1376) جامعه شناسی سیاسی، چ 2، تهران: نشر نی.
- 11- بیل جیمز و لويس اجر، (1372) مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: گفتار.
- 12- ترکمان، محمد، (1372) نقدی بر مصدق نبرد قدرت به انضمام اسنادی

- درباره رابطه علما با دکتر مصدق، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- 13- جعفریان، رسول، (1381) جریان های و سازمان های مذهبی سیاسی در ایران (1320-1357)، چ 4، مرکز اسناد انقلاب اسلامی: تهران.
- 14- حسینیان، روح الله، (1388) در آمدی بر انقلاب اسلامی ایران، چ 2، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- 15- خسروشاهی، سیدهادی، (1375) فدائیان اسلام (تاریخ، عملکرد، اندیشه)، تهران: اطلاعات.
- 16- دوانی، علی، (1377) نهضت روحانیون ایران، ج 3 و 4، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- 17- ذبیح، سپهر، (1378) ایران در دوران مصدق، ترجمه رفیعی مهر آبادی، چ 3، تهران: انتشارات عطایی.
- 18- ذبیح، سپهر، (1386) جنبش های کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیع مهرآبادی، تهران: عطایی.
- 19- روحانیت و اسرار فاش نشده از ملی شدن صنعت نفت، 1358، جمعی از نویسندگان، قم: انتشارات دارالفکر
- 20- رکن آبادی، غضنفر (1379) سیاست، دیانت و آیت الله کاشانی، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- 21- سخنرانی حجت الاسلام سید معز حسینی شیرازی، فرزند آیت الله سید نورالدین حسینی شیرازی، (1382) همایش بین المللی نفت، سلطه کودتا 28 مرداد به نقل از خبرنامه شماره 2: 5.
- 22- شیخ فرشی، فرهاد، (1380) تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، چ 2، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- 23- علوی، مهوش السادات، (1376) آیت الله کاشانی و سیاست، تهران: نشر سوره.
- 24- فاتح، مصطفی، (1358) پنجاه سال نفت ایران، تهران: انتشارات پیام.
- 25- فوران، جان، (1377) مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چ 6، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- 26- قلی، علی رضا، (1377)، جامعه شناسی خود کامگی، تهران: نشر نی.
- 27- کاتوزیان، محمد علی، (1371) مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- 28- لسانی، ابوالفضل، (1329) طلای ایران یا بلای ایران: بی جا
- 29- لوبون، گوستاو، (1371) روانشناسی توده‌ها، ترجمه کیومرث خواجوی‌ها، تهران: روشنگران.
- 30- لپینگ، بریا، (1365) سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران: شرکت کتابسرا.
- 31- مدنی، سیدجلال الدین، (1369) تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج 1 و 2، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- 32- مکی، حسین، (1360) قیام سی تیر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- 33- منظورالاجداد، محمدحسین، (1379) مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، حائری و بروجردی، تهران: شیرازه.
- 34- میر ترابی، سعید، (1384) مسائل نفت ایران، تهران: پازنگ.
- 35- موحد، محمدعلی، (1386) خواب آشفته نفت، ج 1، تهران: کارنامه.
- 36- موحد ابطحی، سید حجت (1365) آشنایی با حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ، ج 11، تهران: کیهان.
- 37- نجاتی، غلامرضا، (1366) جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای 28

مرداد 1332، تهران: شرکت انتشار.

- 38- نقیب زاده، احمد، (1379) درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.
39- نشست تخصصی روحانیت ملی شدن صنعت نفت، (1385)، حجت الاسلام رسول جعفریان، روح الله حسینیان و دکتر سید جلال الدین مدنی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

مقالات

- 40- امینی، علی اکبر، (1380) مصدق و حلقه اقبال ناممکن، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش 197-198: 58-60
41- سمیعی، احمد، (1372) «چه کسانی عامل اجرای غائله نهم اسفند 1331 بودند؟» ماهنامه کلک، تهران بهمن و اسفند شماره 47 و 48: 200 - 206.
42- شیخ نوری، محمد امیر، (1359) جنگ ایران و عراق از دیدگاه تاریخی، پژوهشنامه علوم انسانی دوره پائیز و زمستان: 147
43- عنایت، حمید (1373)، «انقلاب در ایران 1979» ترجمه منتظر لطف، فصلنامه فرهنگ، ش 4: 4

منابع لاتین

- 44-Robert. Graham.(1980) iran: The vision of power newyork :sitmarins press : 218